



جسد حجر بن عدی، پس از «1381 سال» سالم از قبر خارج شد

حجر بن عدی، صحابی برجسته امیرالمومنین (ع) و مجاهد فی سبیل الله، در سال ۵۱ یا ۵۲ یا ۵۳ هجری به همراه تعدادی دیگر از صحابه توسط معاویه بن ابی سفیان به شهادت رسید...

حجر بن عدی، صحابی برجسته امیرالمومنین (ع) و مجاهد فی سبیل الله، در سال ۵۱ یا ۵۲ یا ۵۳ هجری به همراه تعدادی دیگر از صحابه توسط معاویه بن ابی سفیان به شهادت رسید و اکنون پس از 1381 سال، تروریست‌های مزد بگیر صهیونیست، در تازه‌ترین اقدام خود، بارگاه او را ویران و قبر وی را نبش کردند و پس از مواجه شدن با بدن سالم وی، برای اینکه جسد سالم مانده او را کسی نبیند، اقدام به ربودن پیکر وی کردند.

پس از اینکه تروریست‌های عامل صهیونیست، ضریح این شیعه‌ای که در راه محبت حجت خدا (حضرت علی بن ابی طالب) به شهادت رسیده است را ویران کردند، به قبر او حمله بردند و با حیرت تمام (پس از 1381 سال) با پیکر سالم مانده این شهید والامقام مواجه شدند و برای جلوگیری از اطلاع یافت مردم از کرامات اولیاءالله، پیکر مطهر او را به مکانی نامعلوم منتقل کرده‌اند.

علمای مذاهب مختلف روز پنجشنبه اقدام ارتش آزاد سوریه و گروه‌های تروریستی در این کشور در نبش قبر حجر بن عدی را محکوم کردند.

حجر بن عدی در سال ۵۱ به همراه پسرش و تعدادی دیگر از صحابه توسط معاویه بن ابی سفیان به شهادت رسید. کشته شدن وی توسط معاویه باعث بروز تنش در جامعه مسلمانان در آن زمان شد.

مرقد این مجاهد کبیر در منطقه "عدرا" در نزدیکی دمشق قرار دارد.

بر اساس گزارش‌ها، گروهک‌های تروریستی، ابتدا ضریح حجر بن عدی را تخریب و پس از آن نبش قبر کردند.

یک رسانه لبنانی اعلام کرد: جسد مطهر حجر بن عدی هنوز سالم بوده و تروریست‌ها جسد این شیعه امیرالمؤمنین (ع) را به مکانی نامعلوم منتقل کرده‌اند. (برگرفته از #171; خبرگزاری برائنا، عراق)

* معرفت، محبت و اطاعت، سه عنصری که

حجر بن عدی را جاودانه کرد

به همین مناسبت شایسته دیدم خوانندگان جوان و نوجوان اعتدال را به اختصار با این مجاهد شهید و شیعه امیرالمؤمنین آشنا کنم.

گردآوری و تنظیم: (صابری خورزوقی)

* چکیده:

ابوعبدالرحمن، حجر، فرزند #171; عدی، معروف به #171; حجر الخیر، از قبیله کنده، از جمله قبایل یمنی بود که به کوفه مهاجرت کرد، عدی پدر او به علت جراحت کمرش که اثر نیه‌های بود که کسی از پشت به او وارد کرده بود، به عدی ادبر معروف شد و مردم گاهی اوقات او را #171; ابن الادبر می خواندند.

ابوعبدالرحمن، پسرعموی همنام خود داشت که در جرگه یاران معاویه بود و شیعیان به خاطر اینکه اشتباهی در اسامی آن‌ها صورت نگیرد، حجر بن عدی را #171; حجر الخیر، یا #171; حجر نیک، صدا می‌زدند و پسرعموی او را حجرالشیر می‌خواندند.

در #171; کتاب دانشنامه حضرت علی (ع) آمده است: او به همراه برادرش #171; هانی بن عدی، به زیارت حضرت رسول اکرم (ص) نایل گشت، و از سال ۳۵ ه.ق در زمره شیعیان و همراهان حضرت (ع) قرار گرفت.

حجر در نبرد قادسیه حماسه آفرید و سرزمین #171; مرج عدرا، را فتح نمود.

با آغاز حکومت امیرمؤمنان (ع) در جنگ‌های جمل، صفین، و نهروان همراه امام (ع) جنگید.

او لحظاتی قبل از ترور امام علی (ع) توسط اشعث و ابن ملجم، از توطئه شوم او آگاهی یافت، اما قبل از رسیدن به حضرت (ع) و پیشگیری از این واقعه، تیغ ترور بر فرق مبارک امیرمؤمنان (ع) نشسته بود.

بعد از شهادت امام علی (ع) حجر بر خلاف میل خلیفه و والی کوفه در میان مردم از حضرت (ع) ستایش می‌نمود.

تا اینکه در سال ۵۰ ه.ق یا ۵۲ یا ۵۳ توسط زیاد بن ابیه به جرم مخالفت بر علیه حکومت دستگیر گشت. زیاد او و ۶ نفر از یارانش را به نزد معاویه فرستاد، معاویه نیز دستور داد، هدبه بن فیاض دستان آن‌ها را بسته و در همان محله #171; مرج عدرا، که خود حجر فاتح آن بود، گردنش را قطع کنند، پیکر پاک او را در همان سرزمین به خاک سپردند.

او اولین شهید اسلام بود، که با دستان بسته به شهادت رسید.

(تا اینجا برگرفته از #171؛ مروج الذهب جلد 2؛ raquo)

* شهدای افتخار آفرین تاریخ تشیع

حجر بن عدی و یاران همراه او، از شهدای افتخار آفرین تاریخ تشیع هستند که در عصر سوکت و خفقان، فریاد ظلم ستیزی سر دادند و با طاغوت زمان خویش به مبارزه پرداختند و سرانجام در این آتش عشق، پروانه وار سوختند و حیات ابدی یافتند.

حجر و یاران او، برای جوانان فضیلت خواه جامعه ما و همه امت اسلامی در سراسر جهان، سرمشق ایمان، جهاد، هجرت، فداکاری، مبارزه با فساد، امر به معروف و نهی از منکر، دفاع از حق و افشای چهره نفاقند.

باشد که فروغی از حیات طیبه و روشنی بخش آنان در زندگی‌های ما و جوانانمان بتابد و عطر خلوص و معنویت و ایمان را در سراچه دل‌ها بیفشاند.

* حجر بن عدی يك آیه کمال و يك سند فضیلت

آنچه او را برجسته تر می‌سازد، معرفت او به خدا و رسول و اهل بیت، و محبت او به خاندان رسالت و اطاعت او از پیشوایان حق و اولیا الهی است.

آری معرفت، محبت و اطاعت، سه عنصری که با هم ارتباط تنگاتنگ دارند و سرمایه‌های هر انسان برای عمل صالح در بازار هستی و میدان زندگی‌اند. بی جهت نیست که در پی آشنائی با اسوه‌ها به نام و زندگی‌نامه این مرد می‌رسیم.

حجر بن عدی کندی از افراد سرشناس دوره آغازین شیعه بود. وی در جنگ صفین از سوی علی (امام اول شیعیان) فرمانده قبیله کنده بود و در جنگ نهروان فرماندهی پهلوی چپ لشکر علی را بر عهده داشت. وی همچنین از یاران حسن بن علی، دومین امام شیعیان بود.

* حجر بن عدی تابعی یا صحابه

صحابه کسانی هستند که شخصاً حضرت محمد پیامبر خدا(ص) را دیده‌اند و در زمان حیات او اسلام آورده‌اند. اما تابعی کسی است که اصحاب رسول خدا(ص) را دیده و نه خود ایشان را. بسیاری از علما همچون محمد بن اسماعیل بخاری، ابی حاتم رازی، ابن حبان و ابن سعد و خلیفه بن خیاط و دیگر علما گفته‌اند: حجر بن عدی تابعی بود و از صحابه نیست. آن چیزی هم که مسلم است نقش حجر در زمان خلفای نخستین پررنگ و مشخص می‌باشد.

* دیدگاه اهل سنت و اهل شیعه نسبت به حجر بن عدی

اهل سنت او را تابعی می‌دانند نه از صحابه لذا حرمت صحابیان را برای او قائل نیستند. ولی شیعیان به دلیل همراهی او با علی(ع) و مبارزه با معاویه برای او حرمت بالایی قائل هستند.

* درد دل حجر بن عدی با امام مجتبی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی(ع)

وقتی امام حسن بن علی(ع) با معاویه صلح اجباری کرد حجر بن عدی شدیداً متأثر شده بود و به عنوان درد دل به امام مجتبی(ع) گفت: ای کاش ما همه از میان رفته بودیم و چنین روزی را ندیده بودیم که دشمنان دلشاد و کامکار باشند.

امام حسن (ع) در پاسخ او فرمودند: #171؛ من خواست اکثریت مردم را در صلح دیدم، دانستم که از جنگ اکراه دارند، دوست ندارم آنان را به چیزی که اکراه دارند، مجبور کنم. به منظور حفظ شیعیان خود از کشته شدن، مصالحه کردم، و به نظرم رسید که این جنگ‌ها را برای روزی مناسب واگذارم، زیرا خدا در هر روزی شأنی دارد؛ raquo.

* اولین گروه علویان، پس از صلح امام حسن(ع)

حجر و جمعی دیگر، حکومت معاویه را به رسمیت نمی‌شناختند و قدری بیش از دیگران با صراحت مخالفتشان را بیان می‌کردند. لذا؛ آنها را علویان یا طرفداران علی(ع) نامیدند.

* اکنون وضع عوض شده است!!!!

هنگامی که زیاد بن #171؛ عبید؛ raquo - که متأسفانه به خواست معاویه به زیاد بن #171؛ ابیه؛ raquo؛ مشهور شده است و تا قبل از صلح امام مجتبی(ع) از شیعیان و یاران نزدیک علی(ع) محسوب می‌شد و بعد از آن با کثیف‌ترین شیوه(1) خود را به معاویه فروخته بود - والی کوفه شد، حجر را فرا خواند و گفت: #171؛ می‌دانی که من تو را می‌شناسم، من و تو هر دو چنان که می‌دانی يك عقیده داشتیم - منظورش پیروی از علی (علیه‌السلام) بود - اکنون وضع عوض شده است، ترا به خدا سوگند می‌دهم، مبادا کاری کنی که ناچار شوم خون ترا بریزم. زبانت را نگهدار و از خانهات بیرون نیا، همه نیازها و خواسته‌هایت را برآورده می‌کنم. و ... مبادا اندیشهات را سست کنند و به کاری وادارند که باعث خفت و خواریت در نزد من شود. raquo؛

حجر گفت: حرفت را فهمیدم و به خانه رفت.

در یکی از روزهای جمعه #171؛ عمرو بن حرث؛ raquo؛ جانشین زیاد در کوفه، برای مردم خطبه جمعه خواند، گفته می‌شود که او خطبه را طولانی کرد و بر علیه علی بن ابی طالب نیز حرف زد، آنگاه حجر بن عدی بلند شد. و گفت: نماز، نماز. زیاد به خطبه‌اش ادامه داد، و حجر سنگی کوچک به سوی او پرتاب کرد و او را از منبر پایین آورد.

عمرو به زیاد نوشت: اگر به کوفه نیاز داری شتاب کن.

زیاد به سرعت خود را به کوفه رساند و از حجر خواست تا از او عذرخواهی کند.

حجر گفت: من بر بیعت خود با معاویه هستم و آن را نشکسته‌ام.

درعین حال، زیاد که حجر را می‌شناخت و زنده بودن او را دردسری برای حکومت خود می‌دید؛ هفتاد نفر از بزرگان و سران کوفه را فرا خواند و از آنان خواست گواهی خود را علیه حجر و یارانش بنویسند. آن گاه مأموران خود را فرستاد که او را بیاورند. حجر با کسانی که

در خانه‌اش بودند با آن مأموران جنگید ولی افرادی که با او بودند پراکنده شدند، مأموران او را گرفتند و به نزد زیاد بردند. زیاد به معاویه پیام فرستاد و او را از ماجرا آگاه کرد، آنگاه معاویه فرمان داد که حجر را پیش او بیاورند. زیادبن ابی مأموران خود را فرستاد که او را بیاورند و حجر و یارانش را به نزد معاویه اعزام کرد. معاویه گفت: آنان را به 171#&؛ مرج عذراء؛ ببرید و در آنجا بکشید. 171#&؛ مرج عذراء؛ همانجائی است که در قادسیه با فداکاری‌های حجر فتح شده بود و شاید معاویه تعمداً آنجا را برای اعدام حجر انتخاب کرد که شاید بتواند او را بابت رشادت‌هایش سرزنش کند. چون بدان جا رسیدند حجر گفت: این روستا چه نام دارد؟ گفتند: عذراء، گفت: الحمدلله، به خدا من نخستین مسلمانی هستم که سگ‌های این روستا در راه خدا به من پارس کردند، - کنایه از این که من فاتح این شهر هستم - و امروز مرا با غل و زنجیر بدین جا آوردند.

هر نفر را به یکی از مردم شام دادند که بکشد. حجر را به شخصی از حمیر دادند.

حجر گفت: بگذار دو رکعت نماز بخوانم. به او اجازه داد.

حجر وضو گرفت و دو رکعت نماز گزارد و آن را طولانی کرد.

به او گفتند: از ترس مرگ نمازت را طولانی کردی؟

گفت: 171#&؛ هرگز وضو نگرفته‌ام، مگر این که با آن نماز به جای آورده‌ام، و هرگز نمازی بدین سبکی و شتاب نخوانده‌ام و اگر هم بترسم بعید نیست، زیرا شمشیری آخته و کفنی آماده و گوری کنده شده در برابر خود دیده‌ام. 171#&؛

* واکنش حضرت سیدالشهدا(ع) به قتل حجر بن عدی(ع)

شنیدن این خبر برای امام حسین علیه‌السلام بسیار گران آمد و در نامه‌ای به معاویه، یکی از زشتی‌های رفتار او را کشتن حجر قلمداد کرد

به نقل از: 171#&؛ احمد بن داوود دینوری، ص 223-224&؛ 171#&؛ طبری، تاریخ الطبری، ج 4، ص 208&؛ 171#&؛ محمدبن عمرکشی، اختیار معرفة الرجال، تلخیص محمد بن حسن طوسی‌کشی، ص 99&؛

* تخریب آرامگاه شهید والامقام در دمشق

در تاریخ دوازده اردیبهشت ۱۳۹۲ در جریان ناآرامی‌های سوریه آرامگاه این شهید والامقام در حومه دمشق در منطقه مرج عذرا توسط تروریست‌های سلفی، تخریب و قبر او نیش بدن سالمش به محل نامعلومی منتقل گردید.

* پی‌نوشت:

(1) (چون از یاران علی(ع) شناخته می‌شد و قدری هم علیه معاویه تندروی کرده بود، بعد از صلح امام مجتبی(ع)، - با اینکه همگان پدر او 171#&؛ عبید&؛ را می‌شناختند؛ - برای رهایی از غضب معاویه، - با استفاده از زمینه‌هایی که وجود داشت خودش چهار شاهد دروغ برای زنازاده بودن خود معرفی کرد و شد برادر معاویه!!! با این همه؛ امیرالمؤمنین(ع) در زمان حکومت زیاد بر فارس از این توطئه آگاه شده بودند و در نامه 44 نهج البلاغه، که برای زیاد مرقوم فرموده‌اند؛ زنازاده بودن او را رد کرده‌اند.

* متن نامه 44 نهج البلاغه به این شرح است:

171#&؛ وَ قَدْ عَرَفْتُ أَنَّ مُعَاوِيَةَ كَتَبَ إِلَيْكَ يَسْتَرْزُلُ لُبَّكَ، وَ يَسْتَفِيلُ عَرْبَكَ.

آگاه شدم که معاویه برای لغزاندن خردت و سست کردن عزم نامه ای برایت فرستاده.

فَاَحْذَرُهُ، فَإِنَّمَا هُوَ الشَّيْطَانُ، يَأْتِي الْمَرْءَ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ، لِيَقْتَحِمَ عَقْلَتَهُ، وَ يَسْتَلِبَ عِرَّتَهُ.

از او حذر کن، که بی تردید او شیطان است، که از مقابل و پشت سرو از راست و چپ به جانب انسان می‌آید، تا بهوقت غفلتش بر او هجوم آورد، و عقل ساده‌اش را بدزد.

وَ قَدْ كَانَ مِنْ أَبِي سُقْيَانَ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فُلْتَةٌ مِنْ حَدِيثِ النَّقْسِ، وَ نَزَعَةٌ مِنْ نَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ،

از ابوسفیان* در روزگار عمر بن خطاب سخنی بدون اندیشه از روی

وسوسه نفس، و تحریکی از تحریکات و فسادکاری‌های شیطان سر زد،

لَايْتَبْتُ بِهَا تَسَبُّ وَ لَا يُسْتَحَقُّ بِهَا إِرْتٌ.

که نه نسبی به آن ثابت می‌شود و نه کسی به آن مستحق میراث می‌گردد

* ابوسفیان روزی در مجلس عمر، به عمروعاص گفت: 171#&؛ این(زیاد) محصول زناى من با مادر اوست&؛